



جناب آقای اسلامی از چه زمانی و چگونه با شهید محمد منتظری آشنا شدید؟

شهید محمد منتظری متولد سال ۱۳۲۳ بود و هنگامی که وارد حوزه علمیه شد چهارده سال داشت. او در کلاس های درس آیت الله مشکینی و آیت الله جنتی و درس خارج آیت الله محقق داماد و امام شریعت می کرد. در عین حال چون طلبه پرشوری بود برای سایر طلبه ها کلاس های حکومت اسلامی هم برپا می کرد و به این ترتیب وارد فعالیت های مبارزاتی از جمله پخش اعلامیه شد و به دلیل چنین فعالیت هایی چندین بار از سوی عوامل رژیم دستگیر گردید. نخستین دستگیری او در سال ۴۵ یا ۴۶ زمانی که هجده سال داشت صورت گرفت. آشنایی من با شهید منتظری مربوط به زمانی است که پدرم با ایشان در مبارزات بود. به خاطر دارم یک بار پدرم قبل از انقلاب به اصفهان رفت. من احتمال می دادم به دلیل ارتباطش با شهید منتظری بود. البته پدرم بسا توجه به خفقان موجود و نفوذ ساواک در این باره با من صحبت نمی کرد. شهید منتظری پدرم را می شناخت و این دو با هم صمیمی بودند. من قبل از انقلاب مدتی در زندان اوین بودم. آن زمان پدر شهید منتظری هم در بند چهار بود و من ایشان را در در مانگاه زندان دیدم. پس از آزادی آیت الله منتظری از زندان به منزل ایشان در قم رفتم. پس از ورود حضرت امام به ایران و پس از آنکه در کمیته استقبال از امام، خدمت کردم و دولت مستقر شد، از پدرم پرسیدم: «حالا وظیفه ما چیست؟» ایشان گفت: «برو و از آیت الله مهدوی کنی بپرس.» من به کمیته انقلاب که مقر آن در مکان فعلی مجلس، بهارستان، قرار داشت، خدمت آیت الله کنی رسیدم و در این باره با ایشان صحبت کردم. ایشان فرمودند: «شما نزد محمد منتظری برو. چون او قصد دارد سپاه را تشکیل دهد و به نیرو نیاز دارد.» من هم بلافاصله با موتورم خدمت شهید محمد منتظری رفتم. آن زمان دفتر ایشان در خیابان ستارخان، اداره گذرنامه

شهید منتظری در زندان هم دست از مبارزه بر نمی داشت و راجع به وضعیت زندان ها گزارش هایی را بیرون از زندان قصر می داد. او نامه ای به سازمان های مدافع حقوق زندانیان سیاسی نوشت و رونوشت آن را برای حضرت امام هم فرستاد. در آن چنین گفته بود: «زندانیان مایه افتخار ماست و با کمال خشوع از آن استقبال می کنیم، اما گورستانی برای اندیشه ها و دریای بیکرانی از محرومیت ها، ستم ها و حق کشی هاست.»

فعلی بود. آنجا پیش از این متعلق به شهربانی سابق و به تازگی ساخته شده بود. شهید منتظری آنجا را برای تشکیل سپاه در اختیار گرفته بود، اما هنوز کاملا در آن مستقر نشده بودند. هنگامی که خدمت ایشان رفتن شهید منتظری در اتاقی نزدیک به در، در حالی که هانی الحسن سفیر فلسطین در ایران هم حضور داشت نشسته بود. جلو رفتم و پس از سلام خود را معرفی کردم. ایشان به دلیل آشنایی که با پدرم داشت مرا شناخت و حکمی به من داد و گفت: «تو معاون و قائم مقام من در سپاه هستی.» در شروع کار ابتدا آنجا را از نظر تدارکاتی برای استقرار نیروها آماده کردیم. شهید منتظری با سازمان الفتح که سازمانی فلسطینی بود و گروه نظامی شان «الصاعقه» نام داشت مذاکره کرد تا نیروهایی را برای آموزش به ایران بفرستند. به این ترتیب ابوجهاد و فرماندهان الصاعقه به ایران دعوت شدند. برای آموزش دو روش وجود داشت.

یکی برای کسانی که در آینده فرمانده سپاه می شدند. چرا که شهید منتظری معتقد بود ما نیاز به نیروی نظامی جوشیده از انقلاب برای حفظ آن داریم. ضمنا نیرویی که بتوان برای ارتباط با نهضت های آزادی بخش از آن استفاده کرد. در نتیجه قرار بر این شد دوره فرماندهی دوره ای دو ساله و فوق العاده سنگین و ویژه باشد. دوره کوتاه مدتی هم برای نیروهای عادی برگزار شد. بنابراین در ابتدا تعدادی نیرو گرفتند و شروع به آموزش آنها کردند. شهید منتظری شورایی به نام شورای فرماندهی تشکیل داد. اعضای آن تا آنجا که به خاطر دارم سید مهدی هاشمی که بعدها اعدام شد، آقای صلواتی طلبه ای از اصفهان، آقای دوزدوزانی و ... بودند. شهید کلاهوز هم به سپاه آمد و شهید منتظری او را معاون من کرد.

اگر امکان دارد درباره فعالیت های مبارزاتی شهید منتظری برایمان توضیحاتی بدهید.

شهید منتظری در تیر ۴۷ به سه سال زندان محکوم شد. شهید منتظری در زندان هم دست از مبارزه بر نمی داشت و در این زمینه اعماض نمی کرد. او در زندان راجع به وضعیت زندان ها گزارش هایی را بیرون از زندان قصر می داد که کپی تعدادی از آنها را در اختیار دارم البته این نامه ها و گزارش ها در کتاب «نهضت امام» آقای سید حمید روحانی آورده شده است. مثلا شهید منتظری نامه ای به کمیسیون حقوق بشر داده است و در آن درباره وضعیت زندان ها مطالبی را بیان کرده است. او در این باره که گروه های مختلفی مانند مؤتلفه، ملل اسلامی و ... که در زندان های کشور زندانی بودند، همچنین راجع به اوضاعشان و اینکه زندگی شان چگونه می گذرد اشاراتی کرده است. شهید منتظری نامه ای به سازمان های مدافع حقوق زندانیان سیاسی نوشت که رونوشت آن را برای حضرت امام هم فرستاد. در آن چنین گفته بود: «زندانیان مایه افتخار ماست و با کمال خشوع از آن استقبال می کنیم. اما گورستانی برای اندیشه ها و دریای



از ابتدا به لیبرال ها اعتماد نداشت...

«شهید منتظری و جنبش های آزادی بخش» در گفت و شنود
شاهد یاران با علیرضا اسلامی

دوره

تعامل شهید منتظری با جنبش های آزادی بخش و نیز با کشورهای چون لیبی، همچنان حاوی نکات ناگفته بی شماری است. علیرضا اسلامی که در بسیاری از فعالیت های سیاسی همپای او بوده است، به ذکر نکات بدیعی پرداخته که بی تردید برای پژوهندگان تاریخ انقلاب، بسیار مفید خواهد بود.

شهید منتظری با اعضای نهضت آزادی، جبهه ملی، منافقان، صهیونیست‌ها، فدائیان خلق، فراماسونری، موساد و سیا مخالف بود و در نشریه‌ها و سخنرانی‌هایش علیه آنها مطالبی بیان می‌کرد. او نسبت به دفتر هماهنگی بنی‌صدر، قاسم‌لو، و بعضی اعضای دولت، همین‌طور دولت موقت بازرگان، صباغیان و به‌ویژه امیرانتظام حساسیت‌هایی داشت و حتی علیه عباس امیرانتظام سندهایی را منتشر کرد.

خود رئیس جمهور چاپ می‌کرد و... توضیحاتی داد و اعلام کرد آنها وضع مناسبی ندارند. کارشکنی می‌کنند و با موضوع گروه‌نگیری دانشجویی و لانه جاسوسی برخورد می‌کنند. از دیگر اقدامات شهید منتظری همان‌طور که قبلاً هم به آن اشاره کردم افشاکاری‌های او علیه عباس امیر انتظام همچنین حمله به دولت موقت بازرگان و بحث رابطه با لیبی و قطع رابطه با اسرائیل بود.

کمی درباره ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی ایشان بفرمایید.

شهید محمد منتظری بسیار پرکار، فعال و کم‌خواب بود. مواقعی پیش می‌آمد که چهل و هشت ساعت مداوم کار می‌کرد و به هیچ‌وجه نمی‌خواستند طسوری که حتی هم‌راهانش هم کم می‌آوردند و تعجب می‌کردند. بی‌خوابی و کم‌خوابی برای شهید منتظری عادی بود. او جبهه نحیف اما اراده‌های قوی و محکم داشت. حتی بعضی‌ها به دلیل جبهه کوچکش به او لقب هوشی‌مینه ایران را داده بودند. شاید امروز هوشی‌مینه چندان شناخته شده نباشد ولی آن روز که او از فرماندهان ویت گنک در جنگ میان ویتنام و آمریکا بود، بسیار شناخته شده بود.

راجع به نحوه تشکیل سپاه و گروه‌های مختلفی که به وجود آمده بودند توضیحاتی بدهید.

از آنجایی که انقلاب تازه به ثمر رسیده بود چند گروه برای فعالیت‌های نظامی وجود داشت. یک گروه به همراه نیروهایش به فرماندهی ابوشریف که نام او عباس زمانی بود در پادگان جمشیدیه یا دژبان مرکزی فعلی مستقر بود. ابوشریف ریش بلندی داشت و بعدها هم معاون فرمانده سپاه شد. او قبل از انقلاب از گروه ملل اسلامی بود و مدتی پس از انقلاب به آلمان پناهنده شد و تا آنجا که اطلاع دارم الان معاون حکمت‌یار است. گروه دیگر در باغ شاه یا پادگان حرّ فعلی به مسئولیت آقای لاهوتی قرار داشت. آنجا قبلاً به کلاه‌سبزها و نوه‌د تعلق داشت. البته در اطراف گروه‌های دیگری هم حضور داشتند. گروه‌های مذکور به عنوان سپاه موقتی بودند. بعدها که سپاه به شکل فعلی در آمد، فرماندهانشان شهید کلاهدوز، آقای جواد منصور، آقای دوزدوزانی، آقای مرتضی رضایی و محسن رضایی بودند. نهایتاً شهید محمد منتظری هم در مکانی که قبلاً به آن اشاره شد مستقر شده بود. در واقع اعضای این گروه‌ها به خصوص فرماندهانشان به دلیل آنکه قبل از انقلاب با هم در خارج از کشور فعالیت داشتند و با وجود بحث‌هایی که بین آنها بود از نظر نوع بینش و گرایش اختلافاتی داشتند، همین امر سبب شد به چند گروه تقسیم شوند و هر کدام تعدادی نیرو جمع کنند.

شهید منتظری نام سپاه خود را «پاسا» نهاده که مخفف «پاسداران انقلاب اسلامی ایران» بود. در ابتدای امر همان‌طور که عرض کردم برای استقرار نیروها، معاون تدارکاتی شهید

اعتصاب غذا کردند. این اقدام در سراسر جهان بازتاب خبری داشت. البته لازم به ذکر است حضرت امام از سید مهدی هاشمی حمایت نکرد. پس از ورود حضرت امام به ایران شهید محمد منتظری هم از فرانسه به ایران آمد و مسئول سپاه شد. بعد از آنکه مسئولیت سپاه را از او گرفتند، نشریه‌ای عربی‌زبان به نام «الشهید» که صاحب امتیازش صادق‌العبادی بود، راه‌اندازی کرد. شماره‌های ۱۵ تا ۷۲ این نشریه هم اکنون در کتابخانه مجلس موجود است. برای نمونه در یکی از شماره‌ها مصاحبه‌ای هم از خود شهید منتظری به چاپ رسیده است. یکی دیگر از شماره‌های آن راجع به شهدای هفت تیر است و در آن عکس‌های مختلفی از شهید منتظری آورده شده است که نشان می‌دهد در کشورهای گوناگونی حضور داشته و به چه قیافه‌ها و گذرنامه‌هایی مخفیانه به نام‌های مختلف، فعالیت‌های مبارزاتی‌اش را در خارج از کشور انجام می‌داده است. ضمناً شهید منتظری ماهنامه‌ای به زبان اردو از سال ۱۹۸۱ میلادی (۱۴۰۱ هجری قمری) منتشر می‌کرد. در واقع دو نشریه مذکور در حوزه مبارزه ملل مختلف و نهضت‌های آزادی بخش است.

شهید منتظری در دوره اول مجلس شورای اسلامی با رأی‌الایی نماینده مردم نجف‌آباد و عضو کمیسیون سیاست خارجی مجلس شد. او در مجلس نطق‌هایی هم کرده است که موضوع اکثر آنها درباره مبارزات ملت‌های اسلامی و افشاکاری نسبت به ضدانقلاب و عوامل آن است. من موفق شدم سه متن از سخنرانی‌های ایشان را پیدا کنم. شهید منتظری مدتی همراه آقای پرورش نماینده مردم اصفهان، در شورای عالی دفاع بودند و بعدها هم که در فاجعه هفت تیر ۱۳۶۰ در حزب جمهوری اسلامی همراه شهید بهشتی به شهادت رسیدند. شهید منتظری با اعضای نهضت آزادی، جبهه ملی، منافقان، صهیونیست‌ها، فدائیان خلق، فراماسونری، موساد و سیا مخالف بود و در نشریه‌ها و سخنرانی‌هایش علیه آنها مطالبی بیان می‌کرد. او نسبت به دفتر هماهنگی بنی‌صدر، قاسم‌لو، و بعضی اعضای دولت، همین‌طور دولت موقت بازرگان، صباغیان و به‌ویژه امیرانتظام حساسیت‌هایی داشت و حتی علیه عباس امیرانتظام سندهایی را منتشر کرد.

شهید محمد منتظری با توجه به روابطی که با جنبش‌های آزادی‌بخش داشت، به اینترناسیونالیسم اسلامی معتقد بود و می‌خواست کشورها و ملل اسلامی را به هم وصل کند و با تشکیل اتحادیه کشورهای اسلامی، تشکیلی مانند آنچه امروز با عنوان اتحادیه اروپا شکل گرفته، بتواند آنها را علیه ظلم و استکبار متحد کند. از این رو نسبت به مسئله قدس و فلسطین بسیار حساس بود و در حمایت از آنها مطالبی بیان می‌کرد. شهید منتظری در جریان‌های بنی‌صدر نقش مهم و حساسی داشت. همان‌طور که در کتاب «غانله ۱۴ اسفند» آمده او به حضرت امام نامه‌ای نوشته که حاوی این مضامین است: «من بانی صدر آشنا بودم. اما در این مدت می‌دیدم چه کسانی در دفترش فعالیت می‌کنند (آن زمان دفتر هماهنگی با رئیس جمهور به نام بنی‌صدر بود). در ضمن درباره جبهه ملی، حزب ایران، حزب پان ایرانیسم، مجاهدین خلق، نهضت آزادی، خط چین، مائوئیسم، کومله، میزان، عدالت، رنجبر و روزنامه‌های مذکور و روزنامه انقلاب اسلامی که



بیکرانی از محرومیت‌ها، ستم‌ها و حق‌کشی‌هاست.» نامه دیگر از زندان شماره ۴ قصر می‌باشد که در آن هم به وضع زندانیان اشاراتی شده است. ضمناً شهید منتظری به کمیسیون حقوق بشر نیویورک و کمیته دفاع از زندانیان ایران - پاریس نامه‌هایی را ارسال کرد. آنچه گفته شد بخشی از اقدامات مبارزاتی شهید منتظری در زندان بود.

هنگامی که شهید منتظری از زندان آزاد شد دوباره به اتهام حمل اسلحه تحت تعقیب قرار گرفت. اما این باره موفق شد بگریزد و به خارج از کشور رفت. وی به کشورهای مختلفی از جمله کشورهای حاشیه خلیج فارس مانند کویت، بحرین و همچنین شوراهایی چون افغانستان، پاکستان، لبنان، سوریه، عراق و کشورهای اروپایی رفت. جالب اینجاست که به دلیل فعالیت‌های مبارزاتی‌اش در اکثر این کشورها هم دستگیر می‌شد و به زندان می‌افتاد. شهید منتظری با توجه به روابطی که با فلسطینی‌ها و قذافی رهبر لیبی برقرار کرده بود، این امکان را فراهم ساخت تا نیروهای مبارز ایرانی برای آموزش دوره‌های نظامی به آنجا بیایند. قبل از انقلاب یکی از دوستان من از طریق کویت توانسته بود به آنجا برود و با شهید منتظری ارتباط برقرار کند. او دو سال به نام ابوجعفر در سازمان الفتح آموزش دید و سپس همراه حضرت امام به ایران بازگشت. در یکی از اسنادی که در کتاب «چهارده سال رقابت ایدئولوژی» آمده به این مورد اشاره شده که گروه توحیدی «صف» که شهید بروجردی عضو آن بوده با شهید منتظری ارتباط داشته است. در سال ۵۵ تا ۵۶ دو تن از اعضای این گروه یعنی محمد بروجردی که در سپاه فرمانده غرب بود و حسین صادقی از طریق شهید منتظری دوره جنگ‌های پارتیزانی را در خارج از کشور گذراندند.

از دیگر اقدامات شهید منتظری در خارج از کشور ارتباط با گروه‌ها، احزاب و جنبش‌های آزادیخواه جهان بود که در ایران هم این فعالیت‌ها را پیگیری می‌کرد. به دنبال این فعالیت‌ها در سال ۵۶ در کلیسای سنت ماری پاریس به حمایت از سید مهدی هاشمی حدود پنجاه، شصت نفر

دفترچه نام تعدادی از چریک‌ها و پارتیزان‌های دنیا هم بود. برای من بسیار تعجب‌آور بود که چرا این اطلاعات دست اینهاست و اصلاً چگونه ساواک به این اطلاعات دست یافته است؟ بعدها با مسائلی که پیش آمد، متوجه شدم لیبی و شخص قذافی از وابستگیان به سازمان سیاست. قذافی با توجه به روحیه انقلابی با این گرایش و ظاهر، سبب می‌شد مبارزان و چریک‌های جهان جذب آنجا شوند و آموزش ببینند، ولی در عین حال همه مشخصات آنها را به سازمان سیا می‌داد. از طرفی چون آن زمان ایران و لیبی با هم رابطه‌ای نداشتند، سؤال اینجا بود پس این اطلاعات چگونه به دست ساواک ایران می‌رسید؟ مشخص بود که این اطلاعات از طریق سیا به ساواک ایران داده می‌شد. به عبارتی پارتیزان‌ها درگیر بازی پیچیده‌ای می‌شدند که استخبار جهانی از این برنامه‌ها بسیار داشت.

گاهی گروه‌هایی برای جذب مغزها و نخه‌ها یا مبارزان ایجاد و در آنها نفوذ می‌کرد و از آنان اطلاعات کسب می‌کرد تا در موقع لازم علیه خودشان به کار برد مانند سازمان مجاهدین خلق و بعضی گروه‌های دیگر. بالطبع قذافی از اشخاص دیگر هم اطلاعاتی داشت و ضمن داد و ستدهایی که با شهید منتظری می‌کرد، به شهید منتظری هم راجع به افراد دیگر اطلاعاتی می‌داد. به عنوان مثال شهید منتظری درباره سید صادق روحانی، قاسم‌لو و امیرانظام موضع‌گیری‌های زیادی داشت و اطلاعاتی را از آنها بازگو می‌کرد، در حالی که بعدها بخشی از اطلاعات امیرانظام که در لانه جاسوسی کشف، پخش و چاپ شد، از بریده‌هایی بود که در لانه جاسوسی آمریکا پیدا شد. حال سؤال اینجا است این اطلاعات پیش از آنکه پخش شود، چگونه به دست شهید منتظری رسیده بود؟ اطلاعاتی از قبیل اینکه امیرانظام بهبودی‌زاده و یک عامل نفوذی بوده و هنوز هم تحت‌الحفظ است. در این‌باره می‌توان گفت به دلیل روابطی بود که با گروه‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش جهان داشت و از این نوع سازمان‌ها اطلاعاتی را دریافت و از آن اطلاعات در افشاکاری‌هایش استفاده می‌کرد. تا آنجا که دیدیم و مطلع هستیم و بعدها در طول انقلاب با گذشت زمان مشخص شد که این اطلاعات صحیح بوده‌اند.

لازم است اشاره کنم در اوایل انقلاب شهید منتظری در منزلی واقع در خیابان ایران با شهید نامجو، دکتر هادی و تعدادی از دوستان جلساتی داشتند که من هم یک بار به یکی از این جلسات دعوت شدم. از دیگر ارتباطات شهید

عمده اختلاف شهید منتظری با شهید بهشتی به مسئله لیبی و امام موسی صدر برمی‌گشت. با وجود این بعدها یک هفته قبل از شهادتش شهید بهشتی ایشان را با آغوش باز پذیرفت و رویش را بوسید و گفت: «ایشان محمد ما هستند.» به این ترتیب کدورت‌ها از بین رفت و مثل اینکه شهید منتظری متوجه شده بود روش و منش دکتر بهشتی آن‌گونه نیست که می‌پنداشت. جالب اینجاست که شهید منتظری در حادثه هفت تیر ۱۳۶۰ در دفتر حزب جمهوری اسلامی حضور داشت و همراه شهید بهشتی شهید شد. این مطالب را عرض کردم تا اگر کسی در نوشته‌های شهید منتظری مطلبی علیه شهید بهشتی می‌بیند، بداند که با شهادت وی همراه بهشتی گواه و گویای آن است که شهید منتظری مواضع و عقیده‌اش را در مورد شهید بهشتی اصلاح کرده بود.

هفته قبل از شهادتش شهید بهشتی ایشان را با آغوش باز پذیرفت و رویش را بوسید و گفت: «ایشان محمد ما هستند.» به این ترتیب کدورت‌ها از بین رفت و مثل اینکه شهید منتظری متوجه شده بود روش و منش دکتر بهشتی آن‌گونه نیست که می‌پنداشت. جالب اینجاست که شهید منتظری در حادثه هفت تیر ۱۳۶۰ در دفتر حزب جمهوری اسلامی حضور داشت و همراه شهید بهشتی شهید شد. این مطالب را عرض کردم تا اگر کسی در نوشته‌های شهید منتظری مطلبی علیه شهید بهشتی می‌بیند، بداند که با شهادت وی همراه بهشتی گواه و گویای آن است که شهید منتظری مواضع و عقیده‌اش را در مورد شهید بهشتی اصلاح کرده بود.

شهید منتظری چگونه به اطلاعات گوناگون دسترسی پیدا می‌کرد و منابع اطلاعاتی وی چه کسانی بودند؟

در اوایل انقلاب ما از کمیته استقبال برای تسخیر مرکز اسناد ساواک که بعدها تبدیل به وزارت اطلاعات شد به آنجا رفتیم. آنجا شهرک بزرگی بود که همه اطلاعات ساواک از گروهک‌ها و حزب‌ها در آن نگهداری می‌شد. این شهرک بزرگ، عظیم و مدرن و ساختمان‌ها و آرشيوهای جدیدی در آن ساخته شده بود. در حین اینکه در راهرو گذشت می‌زدم در اتاق نصیری متوجه دفترچهای شدم که در آن اسم و مشخصات تمامی انقلابیون به طور کامل درج شده بود. به عنوان مثال آقای الف متولد چه سالی و در چه شهری است. در کدام اردوگاه‌ها و پادگان‌ها آموزش دیده است و در حال حاضر کجا و عضو چه گروه یا حزبی است. در این

منتظری بودم. با برگزاری کلاس‌ها و آغاز دوره‌های آموزشی به تدریج عضو گروه مصاحبه و گزینش شدم. هر کس که می‌خواست عضو «پاسا» گردد می‌بایست با او مصاحبه می‌کردیم تا تشخیص دهیم این فرد صلاحیت حضور در سپاه را دارد یا خیر. یعنی مانند سربازی آزاد نبود، بلکه برای ورود به سپاه نیروها باید گزینش می‌شدند و شهید منتظری در این امر بسیار دقت می‌کرد. ضمن برگزاری کلاس‌ها و اوج‌گیری آموزش‌های تخریب، تیراندازی و تاکتیک که این آموزش‌ها به صورت شبانه‌روزی به نیروها داده می‌شد و نیروها به میدان تیر می‌رفتند.

دو سه اتفاق باعث شد فعالیت پاسا متوقف شود. یکی از آنها مواضع شهید منتظری راجع به دولت موقت و رابطه با آمریکا بود. اعتراض ایشان هم این بود که ما انقلابی نو یا هستیم. چرا با کشوری مانند لیبی ارتباط برقرار نمی‌کنیم و آن کشور در ایران سفارت‌خانه ندارد در حالی که اسرائیل در ایران سفارت‌خانه دارد. آن زمان بعضی کشورها همچنان با ایران ارتباط داشتند. لذا حدود هفتاد، هشتاد نفر از انقلابیون مانند آقای زواره‌ای و افراد زیادی به فرودگاه رفتیم تا به لیبی برویم و با آن کشور ارتباط برقرار کنیم. چون افراد حاضر ویرا و گذرنامه نداشتند. شهربانی اجازه این پرواز را نداد. آن زمان شهربانی هنوز فعال بود. اما پس از آن شهید منتظری در فرصت دیگر به لیبی رفت و موفق شد با آنها ارتباط ایجاد کند. سرهنگ جلود نخست‌وزیر لیبی به ایران دعوت و در حزب هم برای ایشان مراسمی برگزار شد. او در ایران دیدارهایی با شخصیت‌ها مختلف داشت. همین تحرکات و مواضع شهید منتظری باعث شد اعضای نهضت آزادی و آقای بازرگان به ایشان حساسیت ویژه‌ای پیداکنند.

لازم است بگویم در جریان ارتباط با لیبی فضای شش‌پد ایجاد شده بود طوری که آیت‌الله منتظری پدر شهید منتظری طی بیانیه‌ای اعلام کرد که محمد منتظری مشاعرش کار نمی‌کند. البته بعدها که شهید شد، امام با تأیید و حمایتی که از ایشان کردند و به مناسبت شهادت ایشان به پدرش تبریک گفتند. در واقع بر مبارزات و فعالیت‌های ایشان در خارج از و داخل کشور صحنه گذاشتند که همین امر حاکی از آن بود که حضرت امام چنین نظری راجع به شهید منتظری نداشتند. به هر حال در نهایت تصمیم گرفته شد مسئولیت سپاه را از شهید منتظری بگیرند و به آقای شیخ حسن لاهوتی بدهند. پس از آنکه شهید منتظری کار را تحویل داد به فعالیت‌های فرهنگی رو آورد. البته زمانی که در سپاه بودیم فعالیت‌های فرهنگی هم انجام می‌دادیم. به عنوان مثال در مدارس منطقه به مناسبت‌های مختلف سخنرانی می‌کردیم.

درمورد اختلافات شهید منتظری با شهید بهشتی مطالبی را بیان کنید.

شهید منتظری مدتی با شهید بهشتی اختلاف داشت. در جریان امام موسی صدر که از لبنان به لیبی رفت و در آنجا روبرو شد و به ایتالیا نرفت. شهید منتظری ابتدا تصور می‌کرد دولت بازرگان، شهید بهشتی و سایرین با همکاری دولت‌های بیگانه باعث شده بودند تا امام موسی صدر را برابند، طوری که حتی در مجله‌ای از شهید بهشتی تعبیر به راسپوتین کرده و راجع به ایشان تعبیر مربوط به موسولینی و فاشیست‌های ایتالیا به کار برده بود. با وجودی که شهید منتظری و شهید بهشتی در مقطعی از زمان اختلاف داشتند اما در مورد برخی مسائل مثل مجاهدین خلق، غانله کردستان، بیگانگان و وابستگیان آنها و گروهک‌هایشان مواضع مشترکی داشتند. شهید بهشتی در مورد مجاهدین خلق در مقایسه با شهید منتظری موضع آرامی داشت، در حالی که شهید منتظری موضع تندتری داشت. به عبارتی عمده اختلاف شهید منتظری با شهید بهشتی به مسئله لیبی و امام موسی صدر برمی‌گشت. با وجود این بعدها یک



۱۳۵۹ - حضور و سخنرانی شهید محمد منتظری در دادگاه اسیران نظام



منتظری رابطه ایشان با شهید نامجو و شهید کلاهدوز بود که از ارتشی‌های انقلابی بودند. در آن زمان شهید نامجو نماینده امام در شورای عالی دفاع بود و ضمناً فرماندهی ارتش را هم بر عهده داشت.

درباره ماجرای امام موسی صدر و لیبی توضیحاتی بفرمایید.

بعد از حملاتی که شهید منتظری راجع به موضوع امام موسی صدر به شهید بهشتی کرد، با پیگیری‌هایی که انجام و دادگاه‌هایی که تشکیل شد، مشخص گردید تلقی شهید منتظری از شهید بهشتی اشتباه بوده است و امام موسی صدر همراه هیئت‌های لبنان به لیبی رفت، ولی در آنجا ناپدید شد. بعدها شخصی عکسی از ایشان را که در یکی از زندان‌های عربی بود آورد و یک شخص انگلیسی و چند نفر دیگر هم گفتند: «ما فردی با چنین مشخصاتی را در زندان لیبی دیده‌ایم» بعضی هم می‌گفتند: «ایشان هنوز زندانی هستند». ایران پس از آن ماجرا هیچ‌گاه قذافی را نپذیرفت، چون مقامات ایرانی اعلام کردند موضوع امام موسی صدر برای ما بسیار مهم است و می‌بایست آن را حل کنیم. در ابتدای امر مقامات لیبی این موضوع را حاشا کردند اما بعد از آنکه هواپیمایی ایتالیا اعلام کرد که آن پرواز بدون امام موسی صدر و همراهانش بوده است. شهید منتظری هم کوتاه آمد. ضمناً در سال ۲۰۰۲ قذافی تقریباً اعلام کرد امام موسی صدر اینجا بوده است.

مدتی بحث بر سر شکنجه و آزار و اذیت در زندان‌های بعد از انقلاب مطرح بود طوری که کمیته‌ای برای بررسی این موضوع تشکیل شد و شهید منتظری به عنوان نماینده امام در آن حضور داشت. اصولاً چرا چنین بحثی پیش آمد و چه اقداماتی در این مورد صورت گرفت؟

بدلیل برخوردهای منافقین و تخلفات اطرافیان بنی صدر هر کدام از آنان که دستگیر می‌شدند به بنی صدر، نهضت آزادی و ... و بیست آقای منتظری فشار می‌آوردند که زندانیان را شکنجه می‌کنند کما اینکه بعدها که حضرت امام آیت‌الله منتظری را عزل و اشاره کردند آنجا پایگاهی برای منافقان و گروهک‌های ضدانقلاب است و شما مطالب آنها را به خورد نظام و ملت می‌دهید. این فشارها و برخوردها باعث شد تا آنها چنین اعلام کنند که اعضای ما را شکنجه می‌کنند، می‌سوزانند و امانت‌ها را می‌دزدند که در روزنامه‌هایشان می‌نوشتند مثلاً مجاهدین و منافقان در روزنامه‌ها چنین چنین اظهاراتی می‌کردند. از سوی دیگر از طریق آیت‌الله منتظری و بنی صدر فضا به قدری شدید شد که منجر به تشکیل کمیته تحقیق درباره

وضعیت زندان‌ها شد. البته نگفته نماند، چون در اوایل انقلاب گروه‌های مختلفی فعالیت می‌کردند از این رو زندان‌های محلی هم در سراسر کشور وجود داشت. مثلاً کمیته برای خود یک زندان موقت داشت و هر کس که دستگیر و بازجویی می‌شد تا زمانی که به دادستانی فرستاده و پرونده‌اش تکمیل شود در این زندان نگهداری می‌شد. حتی دادستانی کل هم به ریاست شهید قدوسی در چهارراه قصر، یک زندان موقت کوچک داشت. در حقیقت چون ارگان‌های زیادی در کشور بود به دنبال آن زندان‌های موقت بسیاری هم وجود داشت. وجود این زندان‌ها خود مزید بر علت شده بود. چه بسا در آنها با زندانیان بدرفترای‌هایی هم می‌کردند. هم این میان اعضای سازمان مجاهدین خلق با اقداماتی به این فضا دامن می‌زدند. مثلاً با خودسوزی‌هایی که می‌کردند یا با سیگار روشن نقاطی از بدن بعضی از افراد خود را می‌سوزاندند و چنین عکس‌هایی را در روزنامه‌های خود چاپ و جوسازی می‌کردند و می‌گفتند: «رژیم خمینی (جمهوری اسلامی) چنین کرده است.» و قصد داشتند از این طریق فضا را آلوده کنند. در اینجا لازم است مطلبی را عرض کنم. ششما می‌دانید در اسلام آمده است اگر کسی مشروب بخورد باید تعزیر شود. این اشخاص ضدانقلاب تعزیر را شکنجه تلقی می‌کردند و می‌گفتند: «در زندان‌های ایران ما را شکنجه می‌کنند.» به عبارتی همدشان مشوش و ناموجه جلوه دادن و مخدوش کردن چهره انقلاب بود. اطلاع دارید که اعضای سازمان مجاهدین خلق برنامه‌هایی برای ترور شخصیت‌های مختلف انقلابی داشتند. نظیر ترور آیت‌الله خامنه‌ای، هنگامی که یکی از این افراد دستگیر و بازجویی می‌شد. وقتی از آنها پرسیده می‌شد: «اسمت چیست؟» جواب می‌داد: «مجاهد!» وقتی پرسیده می‌شد: «فرزند چه کسی هستی؟» پاسخ می‌داد: «فرزند خلق ایران!» می‌پرسیدند: «خانواده کجاست؟» می‌گفت: «ایران وطن من است.» با توجه به اینکه احتمال داشت او یا همدستانش قصد ترور شخصیت‌های دیگری را داشته باشند، قاضی حکم می‌داد مثلاً او رده ضربه تعزیر کنید، که البته آن هم حد و اندازه‌ای داشت و طبق فقه ما و حکم قاضی تعیین می‌گردید. در واقع قاضی قصد داشت قبل از آنکه

سید مهدی هاشمی برادر داماد آیت‌الله منتظری یعنی برادر سید هادی هاشمی بود. به دلیل مسائلی که قبل از انقلاب داشت از او یک چهره انقلابی ساخته شده بود. داستان هم این بود که در جریان کتاب «شهید جاوید» آقای صالح نجف‌آبادی و برخوردها و مخالفت‌هایی که شده بود سید مهدی هاشمی، آیت‌الله شمس‌آبادی را ترور کرد. بعد هم ساواک و شهربانی او را شناسایی و دستگیر کردند.

همدستانش دست به اقدامات مسلحانه دیگری علیه مردم و سایر شخصیت‌ها بزنند، از او اعتراف بگیرد که خانه تیمی‌اش کجاست تا بتوانند مانع شوند. اینها نیز امر را شکنجه تلقی می‌کردند. البته بعدها حقایق مشخص شد مبنی بر اینکه اعضای سازمان مجاهدین خلق سه برادر کمیته‌ای را گرفته و روی بدشان اتو کشیده و پوستشان را سوزانده و آنها را زنده به گور کرده بودند. بعداً آقای لاجوردی شخصاً رفت و جسد‌های آنها را پیدا کرد و از خاک بیرون آورد و به ملت نشان داد. در واقع همین معترضین خود اقدامات عجیب و غریبی می‌کردند. هدف آنها این بود که با همکاری بنی صدر در غائله ۱۴ اسفند ۵۹ مردم را علیه حکومت وقت بشورانند و کودتا کنند و به اصطلاح انقلابی مخملی به راه



سید مهدی هاشمی

بیندازند. در چنین فضایی هیئت شش نفره برای بررسی اوضاع و شرایط زندان‌ها تشکیل شد. تا آنجا که به خاطر دارم آقای بهشتی نماینده مجلس، آقای جهرمی از شورای نگهبان، آقای دادگر از دادستانی تهران و شهید منتظری به عنوان نماینده امام در این کمیته حضور داشتند. حضور شهید منتظری در این کمیته از چند جنبه قابل توجه است. یکی اینکه شهید منتظری علاوه بر اینکه قبل از انقلاب در زندان‌های رژیم بود. ضمن فعالیت‌های مبارزاتی‌اش در کشورهای مختلفی دستگیر و زندانی شد و با وضعیت زندان‌های خارج از کشور هم آشنایی و به این ترتیب هم روحیه انقلابی و هم بازپرسی‌ها، زندانیان را داشت. ضمناً نظر شهید منتظری درباره اوضاع زندان‌ها برای بیت آیت‌الله منتظری، انقلابیون و سیاسیون مورد قبول بود. شهید منتظری در مصاحبه‌ای که در کتاب «غائله ۱۴ اسفند» هم به چاپ رسید چنین می‌گوید: «من به عنوان یک مقام مسئول، شکنجه در زندان اوین را رد می‌کنم.» و درباره مسئله شکنجه در زندان‌های دیگر چنین می‌گوید: «نظام حاکم بر بازجویی‌ها، بازپرسی‌ها، زندان‌ها و دادگاه‌های ما به هیچ وجه مبتنی بر شکنجه نیست. اگر مواردی محدود هم به طور استثنایی دیده شده از طرف افراد غیرمسئول بوده است و اتهام وارده به روش بازجویی، بازپرسی از طرف یکی از مقامات مسئول کشور (منظور ایشان بنی صدر بوده است) به هیچ عنوان صحیح نیست.» ضمناً سایر اعضای کمیته هم اعلام کردند: «شاید تخلفات موردی صورت بگیرد، اما خود این قضیه سبب شد تا با کوچک‌ترین تخلفی برخورد شود.» سپس دادگاه عالی قضات تشکیل شد و با قاضیان متخلف برخورد می‌شد. به تدریج دادستانی هم نظم گرفت. حضرت امام هم بیانیه‌ای صادر کردند که به بیانیه ده ماده‌ای معروف و در آن نحوه برخورد با مردم شرح داده شد به این ترتیب وضع قضایی ایران نظم و نسقی گرفت و شورای قضایی استقرار یافت.

با توجه به اینکه شما در مقطعی با دادستانی ارتباط داشتید. به نظر شما رابطه دادستانی با شهید منتظری چگونه بود؟

در سال ۵۸ من معاون شهید قدوسی بودم. در آن زمان در دادستانی درباره بستن تعدادی از مطبوعاتی که خلاف می‌کردند بحث‌هایی شد. شهید منتظری از نظر بینش با دادستانی موافق بود و در نقاطها و سخنرانی‌هایش در مجلس علیه مجاهدین خلق و روزنامه‌هایی چون میزان، بامداد و انقلاب اسلامی بنی صدر موضع‌گیری می‌کرد. همان‌طور که حضرت امام در این باره فرمودند: «این روزنامه‌ها را جمع کنید.» به عبارتی در این مورد شهید منتظری با دادستانی مشکلی نداشت.

روابط سید مهدی هاشمی و شهید منتظری چگونه بود؟ آیا شهید منتظری به او اعتماد کامل داشت. درباره حوادثی که پس از شهادت شهید منتظری در بیت آقای منتظری و سید مهدی هاشمی رخ داد، توضیحاتی بدهید.

سید مهدی هاشمی برادر داماد آیت‌الله منتظری یعنی برادر سید هادی هاشمی بود. به دلیل مسائلی که قبل از انقلاب داشت از او یک چهره انقلابی ساخته شده بود. داستان هم این بود که در جریان کتاب «شهید جاوید» آقای صالح نجف‌آبادی و برخوردها و مخالفت‌هایی که شده بود سید مهدی هاشمی، آیت‌الله شمس‌آبادی را ترور کرد. بعد هم ساواک و شهربانی او را شناسایی و دستگیر کردند. وقتی او را به زندان بردند شهید منتظری و سایرین از او چهره‌ای انقلابی ساختند در حالی که او قتل انجام داده بود و خودشان برای شخصی به دلیل مخالفت خوب یا بد یا به قول خودشان یک فرد مترجم حکم صادر کردند و او را به قتل رساندند. پس از آن هم اتفاقاتی افتاد مثلاً آنها قنبرعلی و چند نفر دیگر را هم کشتند. بعد از آن جریان بحرینی‌ها



عنوان معاون شما منسوب کردند. اصولاً شهید منتظری در تشکیلات خود یک افسر کارآموزده و ماهر را در چه جایگاهی قرار می‌داد و اگر امکان دارد تصویری از سپاه آن موقع را بر ایمان ترسیم کنید.

اطلاع ندارم شهید کلاهدوز از چه کانالی معرفی شد. شاید از طریق شهید نامجو بوده است، او به عنوان یک افسر نیروی زمینی ارتش از انقلابیون بود و افراد مؤمن و کسانی که در ۲۱ بهمن مانع شده بود تانک‌ها داخل شهر بیایند و مردم را گلوله‌باران کنند. در واقع چون من اول آمده بودم شهید منتظری مرا معاون خود و سپس شهید کلاهدوز را معاون من کرد. اما بعد از مدتی هر کس در جای مناسب خود قرار گرفت. لازم به ذکر است اوایل انقلاب امور با روحیه انقلابی توسط افراد اداره می‌شد. به عنوان مثال من که در آنجا حضور داشتم دوره نظامی رسمی ندیده و حتی سربازی نرفته بودم. البته بعداً دوره‌های ویژه‌ای گذراندم. بر خوردهای ایشان با دولت موقت که حضرت امام شدیداً از آن حمایت می‌کرد چگونه بود. در حالی که امام چندین بار به موضوع امام موسی صدر تأکید کرده بودند، شهید منتظری راجع به ارتباط با لیبی صحبت‌هایی می‌کرد. آیا چنین مسائلی سبب نشد دفتر امام نسبت به شهید منتظری موضع‌گیری کند. آیا اصولاً روابط شهید منتظری با دفتر امام حسنه بود یا اینکه اختلافاتی وجود داشت؟

حضرت امام در ۱۵ بهمن دو سه روز پس از ورودشان به ایران طی حکمی دولت موقت را تشکیل دادند. در متن حکمشان آقای بازرگان را که شخص متدبنی است و فارغ از وابستگی گروهی منسوب کردند تا مقدمات انتخابات را فراهم کنند. بر همه هم تبعیت از ایشان و حمایت از دولت موقت مهندس بازرگان لازم بود. حتی مردم ایران در آن زمان در تبعیت از ایشان راهبیمایی کردند، چون فرمان ولی فقیه‌شان بود. حتی ابوی من با وجودی که قبلاً بسا بازرگان ارتباط داشت و با او رفیق و در زندان بود و می‌دانست روحیه انقلابی ندارد و از این جهت از او جدا بود، با این حال در آن زمان به دلیل پیروی از فرمان حضرت امام در حمایت از بازرگان در راهبیمایی شرکت کرد و حتی از برگزار کنندگان آن بود. اما شهید منتظری چون خارج از کشور بود و در فضای بازاری قرار داشت از موضع آنها مطلع بود. مثلاً در مورد آقای ابراهیم یزدی و سایرین شناخت داشت و معمولاً هم با آنها توافقی نداشت و در مسیری جداگانه حرکت می‌کرد. زمانی که شورای انقلاب پا گرفت. به تدریج در جریان حوادث مواضع روشن شد. به عنوان مثال پس از آنکه دولت بازرگان موضع گروگان‌گیری و لانه جاسوسی را نپذیرفت و سبب شد که استعفا بدهد، افرادی از جمله شهید منتظری در مجلس در حمایت از انقلاص موضع گرفتند و از آن زمان علیه بازرگان اقداماتی انجام داد مانند مسئله عباس امیرانتظام و صباغیان.

لازم به ذکر است هنوز در آن زمان دفتر حضرت امام به صورتی که در جماران شکل گرفته بود وجود نداشت. چون حضرت امام مدتی در کمیته استقبال یعنی در مدرسه علوی و رفاه مستقر بودند. سپس در اسفند ۵۷ به قم رفتند. در فاصله‌ای که در قم بودند، بیت ایشان مانند آنچه در جماران بود نظم و نسق خاصی نداشت و اینکه به عنوان دفتر اطلاعیه بدهند و بحث و موافقت یا مخالفت کنند نبود. در اسناد و مدارک موجود هم مدرکی دال بر آنکه حضرت امام در این باره برخوردی کرده باشند وجود نداشت. پس از آنکه امام بدلیل بیماری قلبی به تهران منتقل شدند در جریان هفت تیر و شهادت شهید منتظری نامه‌ای به پدر ایشان دادند و البته پس از آن در سالگرد شهادت هفت تیر حضرت امام از شهید منتظری تجلیل ویژه‌ای کردند. ■

چون شهید منتظری قبل از انقلاب در کشورهای مختلف فعالیت می‌کرد و با آزادی‌بخش اریتره، فیلیپین، مورو، فلسطین و... ارتباط داشت. با آنها هماهنگی می‌کرد و اگر لازم بود نیروهای آنها را آموزش می‌داد. حتی برخی موارد به آنها کمک مالی هم می‌کرد.

به وجود آورده بودند درگیری پیش آمد؟

خدا را شکر درگیری ایجاد نشد. ضمن اینکه قبلاً هم عرض کردم سپاه اولیه با نظر حضرت امام همین پاسا بود. سپس مسئولیت را از شهید منتظری گرفتند و به دیگران دادند. سایرین هم مانند کمیته‌هایی که آن زمان وجود داشت با تعدادی افراد و نیروهای مسلحی که در یادگانشان آموزش می‌دادند حضور داشتند. تا آنجا که اطلاع دارم بین پاسا و دیگران اختلاف و درگیری ایجاد نشد. زمانی هم که اعلام کردند سپاه را تحویل بدهید ایشان با وجودی که مخالف بود و افشاگری می‌کرد بدون درگیری فیزیکی آنجا را تحویل داد.

شهید منتظری به عنوان فرمانده، سپاه را چگونه اداره می‌کرد. تدبیر ایشان در اداره آنجا چه بود. آیا ایشان یک فرمانده نظامی بود؟

آن زمان شروع کار سپاه بود و برای تصمیمات شورای فرماندهی تشکیل می‌شد که معاونت‌های مختلفی داشت. من در ابتدا معاون تدارکاتی و بعد هم متقاضیان را گزینش می‌کردم. با توجه به اینکه شهید منتظری در گزینش افراد و ورود نیروها به سپاه دقیق بود کسانی که قصد داشتند وارد سپاه شوند می‌بایست با آنها مصاحبه می‌کردند. کلاس‌ها منظم برگزار می‌شد و با توجه به امکانات نظامی که فراهم شده بود، آموزش نظامی صورت می‌گرفت. البته شهید منتظری با وجودی که دوره‌های نظامی را گذرانده بود و با امور نظامی آشنا بود لباس نظامی به تن نمی‌کرد، بلکه لباس روحانیت به تن داشت. نکته قابل توجه این است که سپاه در حد همان نیروی محدود در آن ساختار نوساز بود و مانند امروز گسترش نداشت. حتی در سال ۵۹ با آغاز جنگ وقتی به اهواز رفته. فرمانده سپاه اهواز می‌گفت: «اگر دو تا آرپی‌جی داشته باشیم برای ما کافی است». یعنی امکانات تا این اندازه محدود بود. به تدریج سپاه گسترش یافت. ضمناً پاسا بیشتر جنبه آموزشی داشت و ما در آنجا عملیاتی انجام نمی‌دادیم. هنوز هم جریان‌های کردستان شروع نشده بود.

شما اشاره کردید شهید منتظری شهید کلاهدوز را به

و همین‌طور ماجراها و جریان‌های بعدی ادامه داشت. پرونده‌های آنها در دادستانی و همچنین خاطرات آقای ری شهری آمده است. به حمایت از سید مهدی هاشمی کتابی به نام «نامه‌های امام هادی از زندان» که درباره سید مهدی هاشمی بود، نوشته شد. او در زمان شاه محکوم به اعدام شد که با تلاش‌های انجام شده در مجازات او تخفیف قائل شدند.

به نظر من شهید محمد منتظری به دلیل کم اطلاعی از اصل جریان، در حمایت از ایشان فعالیت می‌کرد که به دنبال آن ماجرای کلیسای سنت ماری اتفاق افتاد. البته حضرت امام به هیچ‌عنوان حمایتی نکردند. سید مهدی هاشمی بعد از انقلاب ابتدا در شورای فرماندهی سپاه بود. پس از آنکه مسئولیت سپاه را از شهید منتظری گرفتند، سید مهدی هاشمی مسئول نهضت‌های آزادی بخش سپاه شد و اقداماتی کرد که سبب ایجاد مشکلاتی برای کشور شد. مثلاً راجع به قاچاق یا مواد منفجره به افغانستان یا جاهای دیگر ارتباطاتی ایجاد شد که منجر به آموزش‌ها و تشکیل خانه‌های تیمی گردید و به تدریج حمایت جای خود را به دخالت در دیگر کشورها داد. بنابراین مشکلاتی را برای نظام و کشور ایجاد کرد. نهایتاً دستگیر و بازجویی و پس از تشکیل پرونده محکوم به اعدام شد. با اعدام سید مهدی هاشمی، آیت‌الله منتظری واکنش منفی نشان داد که در سال ۶۸ منجر به عزل وی شد. لکن شهید منتظری در سال ۶۰ از پرونده‌ها و آن جریان‌ها اطلاعی نداشت. در اوایل انقلاب، سید مهدی هاشمی به عنوان یک نیروی انقلابی (نه یک عامل نفوذی) حضور داشت. چون در زمان رژیم شاهنشاهی زندان رفته بود. دستگیری او زمانی بود که آقای ری شهری وزیر اطلاعات بود و بعدها مشخص شد که او یک عنصر نفوذی بوده و با عوامل اطلاعاتی جاهای دیگر ارتباطاتی داشته است.

به نظر شما حضور سید مهدی هاشمی در کنار شهید منتظری صرفاً یک اعتماد به وجهه انقلابی یا حساب شده از طرف بیگانگان بوده است؟

تلقی من این است که اولاً روابط فامیلی و بستگی خانوادگی بی‌تأثیر نبوده است. همان‌طور که گفتم سید مهدی هاشمی برادر شوهر خواهر شهید منتظری بود. دوم اینکه به دلیل روحیه انقلابی همان‌طور که شهید منتظری از سایر آقایان برای همکاری دعوت می‌کرد چون سید مهدی هاشمی هم قبل از انقلاب در زندان بود کما اینکه شهید منتظری حزب ملل اسلامی را کم و بیش می‌شناخت و آنها را در فعالیت هایش شرکت می‌داد.

ارتباط شهید محمد منتظری با نهضت‌های آزادی‌بخش کشورهای دیگر از چه نوعی بود؟ آیا به عنوان مثال برای آنها اسلحه می‌فرستادند؟

چون شهید منتظری قبل از انقلاب در کشورهای مختلف فعالیت می‌کرد و با انقلاب‌های جاهای دیگر مثلاً نهضت‌های آزادی‌بخش اریتره، فیلیپین، مورو، فلسطین و... ارتباط داشت. با آنها هماهنگی می‌کرد و اگر لازم بود نیروهای آنها را آموزش می‌داد. حتی برخی موارد به آنها کمک مالی هم می‌کرد. پس از انقلاب ایران پایگاه خوبی بود و شهید منتظری در ایران مستقر شد و دوباره آن ارتباط‌ها را برقرار کرد. درباره ارسال اسلحه و مانند اینها اطلاعی ندارم. در حقیقت شهید منتظری پس از انقلاب بیشتر به صورت فرهنگی و از طریق نشریه «الشهید» از آنها حمایت می‌کرد. ضمناً ایشان با تفکر اینترناسیونالیسم اسلامی معتقد به اتحاد همه کشورهای اسلامی با یکدیگر بود.

در مقطعی که شما با پاسا همکاری داشتید، آیا بین پاسا و سپاه شاخه آقای لاهوتی که در پادگان حر بود و شاخه‌های دیگر که سایرین

